



سود بانکی در بانکداری بدون ربا و نظام پول اعتباری

طهماسب مظاهری *

نرجس حق بیان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵۳	مقدمه
۵۶	۱- امکان حذف ربا از نظام بانکی
۵۷	۲- دو ایراد در نحوه دریافت کارمزد قرض الحسنه
۵۸	۳- نقش تورم در زیان قرض دهنده و قرض گیرنده
۵۹	۴- جاذبه‌های قرض الحسنه در نظام بانکی
۶۰	۵- ضرورت حفظ منافع قرض دهنده
۶۲	۶- مرز باریک ربا در عقد قرض الحسنه

مقدمه

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۲ قانون بانکداری بدون ربا را تصویب کرد و در کل کشور به مرحله اجرا درآورد. ایران تنها کشوری است که از زمان تصویب قانون بانکداری بدون ربا، بانکداری متعارف را در تمام شبکه بانکی به طور کامل به بانکداری بدون ربا تبدیل کرد.

بانک توسعه اسلامی از ابتدای تأسیس (۳۷ سال قبل) تهیه و تدوین ابزارهای بانکی و پولی براساس مبانی اسلام و منطبق بر شریعت را در برنامه‌های خود قرار داد. این بانک در طول چهار سال اخیر، طراحی و توسعه ابزارهای مالی و پولی را توسعه داده و برخی از آن طرح‌ها و ابزارهای جدید را عملیاتی کرده و برخی دیگر را در دست مطالعه دارد. صکوک، اوراق مشارکت اسلامی، و Hedge برای مدیریت ریسک از این قبیل است.

تدوین ابزارهای جدید برای پاسخگویی به نیازهای بازار امروز رمز ماندگاری و رشد و توسعه بانکداری اسلامی است. اگر نتوانیم برای پدیده‌هایی که فعالان اقتصادی به‌طور روزمره با آن روبه‌رو هستند، پاسخی روشن و متناسب با نظام پول اعتباری، در قالب اصول و مبانی اسلامی ارائه کنیم، انتظار توسعه و ترویج بانکداری اسلامی و پذیرش عمومی آن، عبث خواهد بود. اصولی که پیروی از آن لازم است در انواع مشارکت‌ها، تعریف پول اعتباری و تبیین نحوه محاسبه اصل ارزش آن، و ضرورت پوشش ریسک در بانکداری اسلامی، محورهای مهم در این زمینه هستند.

شرایط دشوار اقتصادی و مشکلاتی چون تورم، بیکاری، مسکن، تولید، می‌تواند حاصل رویدادها، سیاستگذاری‌ها و تصمیمات مدیریتی و اجرایی باشد.

تجربه‌های موفق جهانی و ابداع روش‌ها و تکنیک‌هایی که با شرایط جامعه ما همخوان باشند می‌تواند ما را در بهبود این اهداف و توسعه کشورمان یاری رساند. کشور ما با تقاضای انبوه و رو به تزاید منابع مالی برای احداث و بهره‌برداری از پروژه‌ها و نیز تهیه نیازهای زندگی مردم روبه‌رو است. لیکن نظام پولی و همچنین بازار سرمایه کشور و منابع موجود در آن‌ها توان پاسخگویی به این تقاضاها را ندارد. در همان حال سرعت و شدت رشد تقاضا بسیار بیشتر از رشد ظرفیت نهادهای مالی است. باید چاره‌ای بیندیشیم و از ابزارهای مختلف برای افزایش توان نهادهای مالی استفاده کنیم.

در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور هدفگذاری شده است که ایران می‌بایست در پایان برنامه به قدرت اول اقتصادی منطقه تبدیل شود. کشورهای منطقه به لطف منابع سرشار نفتی

و کمک گرفتن از تدابیر و سیاست‌های اصولی و علمی اقتصاد، پیشرفت‌های چشمگیری که داشته‌اند، بخش بزرگی از مشکلاتی که در این راه با آن مواجه بوده‌اند، را حل کرده‌اند. مشکلاتی که برای ما به‌وجود آمد فرصت‌های جدیدی برای دیگران فراهم کرد و راه را برای پیشرفت آن‌ها هموارتر کرد.

برای رسیدن به هدف مندرج در چشم‌انداز بایدهای زیادی پیش‌رو داریم که مهم‌ترین آن‌ها داشتن یک سیستم پولی و مالی مقتدر است. سیستم پولی همانند رگ‌های اقتصاد یک جامعه است که باید پول و منابع مالی را که همان خون اقتصادی است، به خوبی به جریان بیندازد. پیچیدگی و تنوع خدمات مالی و تغییر روابط و مناسبات مؤسسات مالی و پیشرفت‌های تکنیکی و الکترونیکی طی چند سال اخیر، صنعت مالی کشور را با رقابتی سخت روبه‌رو کرده است. در این مسیر مبادلات مختلف مؤسسات تولیدی با بازارهای جهانی، در گرو ارتباط سریع و مناسب سیستم بانکی کشور با دنیای خارج است. از این‌رو چاره‌ای جز ایجاد اقتدار در سیستم مالی نداریم. در این رهگذر می‌توان به چالش‌های اساسی نظام پولی و مالی در حوزه‌هایی همچون سیاست‌های مالی، ساختاری، نظارتی و فناوری اشاره کرد که هر یک مشکلات خاصی برای پیشرفت و تکامل سیستم بانکی به‌وجود آورده است. بدیهی است که اصلاحات اساسی در نظام پولی و مالی کشور از جمله موارد زیر است که چاره‌ای اساسی و مثمرتر در این راه به شمار می‌آید.

- بازنگری قوانین و مقررات بانکداری اسلامی
- ایجاد تناسب و تعامل بیشتر با بانکداری مدرن
- پوشش نیازهای مشتریان در قالب بانکداری اسلامی
- خلق ابزارهای جدید مالی
- ایجاد مؤسسات و نهادهای جدید
- توسعه بانکداری الکترونیک
- خصوصی‌سازی بانک‌ها
- کاهش حجم تصدیگری دولت
- اصلاح روش‌ها و تکنیک‌های بانکداری

همان‌طور که اشاره شد یکی از شریان‌های عمده اقتصادی هر کشور، سیاست‌های پولی و اعتباری است. در این راستا باید سعی شود سیاست‌های پولی را براساس سیاست‌های اقتصادی دولت که به‌صورت قانون برنامه توسعه اقتصادی کشور تنظیم و تصویب می‌شود، تطبیق نمود. برنامه توسعه اقتصادی کشور از طریق سیاست‌های بودجه‌ای دولت تأمین مالی می‌شود. در

خارج از این قوانین و مقررات، هرگونه دخالت دولت در سیاست‌های پولی غیرمتعارف و غیرمتداول است. به‌عنوان مثال دخالت دولت در تعیین نرخ سود بانکی، آن هم به‌صورت دستوری منجر به آثار زیانبار اقتصادی از جمله افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، رانت‌خواری و ... می‌شود. نتیجه چنین تصمیمات و سیاست‌هایی کشور را با عدم تعادل‌های اقتصادی و پدیده‌های نامطلوب مواجه می‌سازد.

از سوی دیگر افزایش فاصله تورم و سود بانکی موجب می‌شود که اخذ اعتبار بانکی از یک ابزار مالی و تولیدی، تبدیل به یک ویژه‌خواری و رانت‌جویی بشود. این تفاوت ماهیت موجب تغییر برداشت و استنباط عمومی درباره وام‌گیرندگان می‌شود. کسانی که توانسته باشند اعتبار بانکی بگیرند، به‌عنوان افرادی که اهل تولید و سرمایه‌گذاری‌اند شناخته و ارزیابی نمی‌شوند، بلکه از آنان به‌عنوان کسانی که توانسته‌اند رانت بیشتری به‌دست آورند یاد می‌شود.

با این تغییر مفهوم در اعتبارات بانکی، به منظور تأمین مصالح اجتماعی و مراقبت از سلامت مالی و اقتصادی کشور نظام تصمیم‌گیری کشور احساس وظیفه می‌کند تا در این امر دخالت کند و وارد تصمیم‌گیری اعتبارات مشتریان شود و نسبت به توزیع عادلانه و عمومی و گسترده آن در سطح عموم اقدام کند. احساس وظیفه می‌کند که نگذارد هیچ کس از حد معینی بیشتر از اعتبار بانکی استفاده کند.

بدیهی است نظام تصمیم‌گیری در این زمینه از چرخه خود خارج و متناسب با این مفهوم جدید تبدیل به یک نظام دولتی و تخصیص اعتبارات دولت به بخش خصوصی می‌شود. در بودجه کل کشور و در بودجه عمومی این نوع پرداخت‌ها را می‌توان به‌عنوان پرداخت‌های انتقالی نامید؛ و سرانجام موجب می‌شود گیرندگان آن که اعتبار دولتی را دریافت کرده‌اند، آن را به‌عنوان یک هدیه دولتی تلقی و تصوری در خصوص لزوم بازپرداخت آن نداشته باشند. افزایش بدهی‌های معوق موجب کاهش توان بانک‌ها در تأمین منابع اعتباری اقتصاد می‌شود. نتیجه این می‌شود که کمبود موجود را در خوشبینانه‌ترین فرض، ناشی از سوء مدیریت بانک‌ها بدانند. این ارزیابی باعث خواهد شد که برای حل مشکل اول آنکه نسبت به تغییر مدیران بانکی اقدام شود و دوم آنکه دخالت بیشتری در توزیع اعتبارات بانکی، انجام گیرد.

۱- امکان حذف ربا از نظام بانکی

در قانون بانکداری ما منابع و مصارف به دو دسته کلی تقسیم شده است؛ قرض الحسنه و سرمایه‌گذاری؛ البته با فلسفه وجودی و رسالت متفاوت. اولی با هدف حل مشکلات روزمره زندگی مردم، دومی با هدف تولید و سرمایه‌گذاری و ایجاد ارزش افزوده و سودآوری.

بدیهی است که روش نگهداری حساب، مسئولیت هر یک از دو طرف، محاسبه عواید و نحوه تقسیم سود، و منافع احتمالی در هر یک متفاوت است. نقطه مشترک برای هر دو، پرهیز از ربا و معاملات ربوی است.

- اهمیت و لزوم احیا و ترویج قرض الحسنه و اجتناب از معاملات ربوی در نظام بانکی امری بدیهی و روشن و مورد تأیید بانک مرکزی و همه علاقه‌مندان به بهبود اقتصاد کشور است.

- از آنجاکه همواره بر اهمیت استفاده از قرض الحسنه در دین مبین اسلام تأکید شده است، می‌توان استفاده‌های فراوانی از این عقد در نظام بانکی به عمل آورد.

یکی از اصول اساسی در عقد قرض الحسنه، قاعده لاضرر و لاغرر است که براساس آن، هر دو طرف قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده در قالب قرارداد قرض باید منافعشان حفظ شود. این موضوعی است که مورد اتفاق نظر تمام فقها و علما در سراسر جهان اسلام است. در قرارداد قرض، قرض‌دهنده مجاز نیست به قرض‌گیرنده اجحاف کند و مازاد بر آنچه قرض داده است از وی مطالبه کند. اخذ زیاده بر اصل قرض، ریاست. در همان حال قرض‌گیرنده نیز موظف و متعهد است که آنچه قرض گرفته است تمام و کمال و با همان کیفیت و مشخصات به قرض‌دهنده مسترد کند و از دارایی و اموال قرض‌دهنده چیزی نکاهد. مستحب است که قرض‌گیرنده، داوطلبانه و بدون اینکه قرض‌دهنده الزامی را تحمیل کند، یک مبلغی پول یا هدیه‌ای مازاد بر آنچه قرض گرفته است از باب تشکر و سپاسگزاری به قرض‌دهنده بدهد. کیفیت و کمیت این مازاد هیچ حد معینی ندارد و صددرصد تابع تصمیم و نظر قرض‌گیرنده است. اگر هم تصمیم بگیرد که هیچ اضافه‌ای به قرض‌دهنده ندهد، ایرادی به قرض‌گیرنده وارد نیست (مثل سایر اعمال مستحب) و قرض‌دهنده هیچ ادعا و طلبی از وی نمی‌تواند داشته باشد، لیکن بازپرداخت اصل قرض، تعهد و الزام قرض‌گیرنده است.

توسعه و ترویج قرض الحسنه مثل تمام احکام منور اسلام منوط و موقوف به شناخت کُنه و ریشه آن حکم و تنظیم مقررات و رویه‌های متناسب با محتوای آن است.

- در تنظیم عقود اسلامی بانکی اعم از قرض الحسنه یا عقود شراکتی، همواره سعی و مراقبت شده و می‌شود که رویه‌ها و مقررات با رعایت کامل دو اصل مهم زیر انجام شود:

اول- رعایت حقوق و منافع طرفین قرارداد

دوم- اجتناب از ورود به قلمرو ربا

این دو شرط، شروط الزامی و توأمان هستند. رعایت اصل اول بدون ملحوظ داشتن اصل دوم، ما را به مقررات و رویه‌های رایج در قوانین غربی و ربوی می‌کشاند.

رعایت اصل دوم بدون ملحوظ داشتن اصل اول، ما را به مقررات و رویه‌هایی می‌کشاند که به دلیل رعایت نکردن حقوق یکی از طرفین قرارداد، آن را از محتوای اصلی دور می‌کند و مورد استقبال عامه قرار نمی‌گیرد و نه فقط موجب ترویج آن عقد نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود از احکام اسلام تصویری نادرست و ناخوشایند و ناعادلانه در ذهن مردم ایجاد شود.

- ما در تنظیم مقررات مربوط به "عقد قرض الحسنه" شرط دوم را ملحوظ کرده‌ایم، لیکن شرط اول را رعایت نکرده‌ایم. اهمیت اجتناب از ربا، و همچنین نبود طراحی فنی و علمی در محاسبه تأثیر تورم در مبادلات پولی موجب شده است که احکام مربوط به این عقد در مبادلات پول ذاتی (درهم و دینار) عیناً برای پول اعتباری تجویز شود. با توجه به تفاوت مبنایی که بین این دو نوع پول وجود دارد، این تسری موجب شده است از ظرفیت این عقد در مقررات بانکی و حتی در رویه‌های رایج بین مردم در قوانین مدنی، بهره‌برداری بسیار محدودی شود. اکنون نه فقط موضوع تورم در کشور ما، بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی مسئله روز شده است. برخی از این کشورها سال‌ها از اقتصادی بدون تورم برخوردار بودند و در نتیجه نیاز و ضرورتی جدی برای انجام اقدام‌های پیشگیرانه یا جبرانی در مبادلات پولی خود نمی‌دیدند. در این شرایط می‌توان نسبت به اصلاح رویه‌ها و مقررات که منجر به توسعه و ترویج این سنت حسنه در جامعه شود، اقدام کنیم.

۲- دو ایراد در نحوه دریافت کارمزد قرض الحسنه

در مقررات و رویه‌های موجود سیستم بانکی، قرض‌گیرنده متعهد است که معادل رقم دریافتی به‌علاوه کارمزد شامل هزینه‌های خدمات، جمع‌آوری وجوه، هزینه‌های نظارت و حسابداری را به قرض‌دهنده بپردازد. این روش، شرط حذف ربا را محقق می‌کند. اما دو ایراد را باقی می‌گذارد:

اول اینکه کارمزد همهٔ قراردادها عدد ثابت است و به صورت درصد سالانه از قرض گیرنده دریافت می‌شود. این کارمزد از محاسبهٔ هزینه‌های واقعی بانک به دست نمی‌آید. به علاوه هزینهٔ جایزه‌ای که بانک به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند، از قرض گیرندگان دریافت می‌کند. این اشکالی جدی است که فقط به خاطر اینکه نرخ تورم بزرگ است و این رقم کوچک است، مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

دوم اینکه ارزش دارایی قرض دهنده کاهش پیدا می‌کند و آنچه در سررسید به قرض دهنده بازپرداخت می‌شود، کم ارزش‌تر از وامی است که در ابتدای قرارداد به قرض گیرنده پرداخت شده بود. در این واقعه اگر وام دهنده قصد و نیت داشته باشد که علاوه بر وام دادن به طرف قرارداد خود، بخشی از مبلغ وام را هم به صورت کمک و هبه به وی پرداخت کند، هیچ اشکالی بر آن متصور نیست، لیکن اگر موضوع قرارداد آن‌ها فقط قرض الحسنه باشد، ارزش مبلغی که بازپرداخت شده، کمتر از ارزش وام پرداختی است و می‌توان آن را تسویه حساب وام محسوب نکرد.

۳- نقش تورم در زیان قرض دهنده و قرض گیرنده

تورم آثار و نتایج بسیار زیانباری در اقتصاد کشور دارد و به همین دلیل، اکثر دولت‌ها تمام تلاش خود را مصروف کنترل آن کرده‌اند و بسیاری از آنان نیز موفق شده‌اند. در حال حاضر اکثر کشورها موفق به مهار آن شده‌اند و کشورهای بسیار محدودی به تورم دو رقمی مبتلا هستند. تورم در حد ۲ تا ۵ درصد، به عنوان یک پدیدهٔ قابل قبول در نظام پولی کنونی دنیا پذیرفته شده و به عنوان یک روان کننده، پذیرفتنی است. تورم‌های بین ۵ تا ۱۰ درصد به عنوان تورم‌های نامطلوب برای کشورها شناخته شده است.

یکی از عوارض نامطلوب تورم (تأکید می‌کنم "یکی از عوارض") کاهش ارزش پول قرض دهنده در طول دورهٔ وام است. این مشکل در وضعیتی که به دلایل مختلف، اقتصاد یک کشور از تورم بیشتری رنج می‌برد، با شدت بیشتری به زیان قرض دهنده عمل می‌کند. در تنظیم رویه‌ها و مقررات مربوط به عقد قرض، به این نکته توجه نشده است و برای آن تدبیری نیندیشیده‌ایم. این رویه موجب کاهش تدریجی سرمایه و دارایی و قدرت خرید قرض دهنده، و انتقال آن دارایی به قرض گیرنده می‌شود. انتقال تمام یا بخشی از دارایی قرض دهنده به قرض گیرنده، مخالف اصول و مبانی قرض است و در محدودهٔ مبانی و مصادیق هبه یا بخشش است.

این رویه و مقررات موجب توسعه و ترویج عقد قرض الحسنه در معاملات مدنی بین مردم و در نظام بانکی نشده است. در سطح جامعه فقط کسانی که مایل به هبه یا بخشش یا کمک بدون عوض به افراد بودند، مبادرت به اعطای چنین قرضی کردند. در نظام بانکی، علاوه بر آن افراد، کسانی که از خدمات تقریباً مجانی حساب جاری بهره‌مند می‌شوند و یا کسانی که مایل به شرکت در قرعه‌کشی‌های جذاب بانکها و ارزیابی بخت و اقبال خود هستند به آن روی می‌آورند. از میان کسانی که مایل به انجام کار خیر و کمک بدون عوض و هبه و بخشش هستند، تعداد افراد کمتری این کار را از طریق سیستم بانکی انجام می‌دهند. این قبیل افراد اکثراً ترجیح می‌دهند هبه و بخشش خود را از طرق دیگر که خود عامل آن باشند انجام دهند. در معاملات مدنی نیز قرض الحسنه به‌عنوان یک اقدام خیرخواهانه مبتنی بر بخشش و هبه و انتقال دارایی قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده شناخته شده است.

۴- جاذبه‌های قرض الحسنه در نظام بانکی

اول- قرعه‌کشی و ارائه جوایز به سپرده‌گذاران، به‌عنوان عامل مشوق قرض الحسنه تا اندازه درخور توجهی موجب افزایش حجم سپرده‌گذاری قرض الحسنه شده است. این پدیده هم‌اکنون نیز جاری و ساری است. از یک سو موجب افزایش کمیت سپرده‌گذاری شده است و از سوی دیگر موجب افزایش سود تسهیلات قرض الحسنه بانکها از ۲ درصد به ۴ درصد شده است (۲ درصد کارمزد و ۲ درصد هزینه جوایز). در همان حال شائبه اشکال وصول ۲ درصد اضافه از وام‌گیرندگان بابت هزینه جایزه، مطرح است. گذشته از اینکه این اشکال وارد است یا نه، به روشنی می‌توان گفت پرداخت جایزه، موجب ترویج عقد قرض الحسنه در جامعه نشده است. دوم- ارائه خدمت رایگان در حساب‌های جاری برای تأمین منابع مالی ارزان برای بانکها مطرح است. منابع حاصل از این اقدام در سرفصل منابع قرض الحسنه بانکها ثبت می‌شود و یکی از خدمات مهم بانکی است، لیکن نمی‌توان آن را به‌عنوان ترویج فرهنگ قرض الحسنه محسوب کرد. سوم- قداست، مطلوبیت و مقبولیت قرض الحسنه محملی شد برای برخی افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها که تحت لوای آن، نسبت به ایجاد و راه‌اندازی مؤسسات مالی و اعتباری، بدون رعایت ضوابط بانکی و پولی، و با قدرت خلق پول اقدام کنند. این پدیده و عملکرد نامناسب آن، به نوبه خود، عاملی در جهت عدم ترویج قرض الحسنه به‌معنای واقعی در جامعه گردید.

چهارم- اصلاح و تکمیل مقررات و رویه‌های موجود به‌نحوی که شرط رعایت حقوق هر دو طرف قرارداد را فراهم کند، یک ضرورت است. تنها در این صورت است که مقررات و رویه‌های حاکم می‌تواند منجر به تشویق و ترویج عقد قرض‌الحسنه در عقود بانکی و همچنین در قراردادهای مدنی در جامعه شود.

۵- ضرورت حفظ منافع قرض‌دهنده

تأمین حقوق قرض‌دهنده، دو محور اصلی دارد:

اول: برقراری امکانات و الزامات قانونی برای حصول اطمینان قرض‌دهنده از دریافت وجه خود در موعد مقرر از طریق ایجاد ابزارهای مالی و حقوقی لازم با ضمانت اجرایی کافی.

دوم: برقراری سازوکار مناسب برای حصول اطمینان قرض‌دهنده مبنی بر دریافت معادل ارزش وام پرداختی و انطباق آن با وجه پرداخت شده اولیه.

الف- با توجه به اینکه در ساختار اقتصادی امروز دنیا، پول رایج، پدیده‌ای است که مزیت آن فقط به ارزش مبادله آن است و نه به ذات آن. از این رو وقتی موضوع قرض، پول است، آنچه قرض داده می‌شود ارزش مبادله آن است و نه فیزیکی آن. اگر برای سنجش مقدار پول، واحدی مثل ریال در نظر گرفته می‌شود، این واحد معیار سنجش ارزش پول است و نه برای سنجش تعداد برگ اسکناس یا سکه رایج. شاهد مثال اینکه طبق ماده ۱ قانون پولی و بانکی، واحد پول ایران "ریال" است که معادل ۰/۰۱۰۸۵۵۰ گرم طلا است. (سوگمندانه در حال حاضر این قانون رعایت نمی‌شود و با ۱۰۰ ریال وجه رایج کشور ایران نمی‌توان یک گرم طلا خرید).

ب- طراحی و ارائه راه‌حلی که تأمین‌کننده حقوق قرض‌دهنده و حافظ ارزش دارایی‌های وی باشد و تنظیم تأمین این نیاز و ضرورت در قالب قوانین و مقررات و رویه‌های متناسب، بی‌تردید موجب ترویج فرهنگ عقد قرض‌الحسنه در جامعه و در قواعد بانکی می‌شود. نکته گفتمانی این است که لزوم پرداخت ارزش پول اعتباری توسط مقروض به مقترض و اینکه وام‌گیرنده مسئول بازپرداخت ارزش پول وام‌دهنده است و کاهش ارزش، تعهد وام‌گیرنده را تغییر نمی‌دهد؛ به‌عنوان یک اصل در قوانین کشور پذیرفته شده و نه فقط در روابط معاملاتی بین افراد در جامعه ملحوظ می‌شود بلکه به‌صورت قوانین موردی برای موضوع‌های جداگانه به تصویب قانونگذار رسیده است.

- تصویب لزوم تعدیل مهریه ازدواج در صورتی که با وجه رایج کشور تعیین شده باشد، به منظور تأمین حقوق بانوان و همچنین ترویج تعیین مهریه ازدواج با وجه رایج کشور
- قانون دیات و لزوم تعدیل رقم دیه متناسب با تورم سالانه، قانون معافیت مالیاتی حقوق بگیران کم درآمد

- لزوم تعدیل حداقل حقوق مشمول مالیات متناسب با تورم سالانه

- قانون رد دیون افراد و لزوم تعدیل رقم قابل پرداخت توسط بدهکاران متناسب با تورم سالانه (ماده ۵۲۱ آیین دادرسی مدنی)؛ از جمله مواردی هستند که با این منطق به تصویب قانونگذار رسیده و حقوق دو طرف با این منطق عقلی و اقتصادی حفظ و مراعات شده است. خوشبختانه این منطق منطبق بر مبانی فقهی و شرعی شناخته شده و آثار و نتایج مثبت خود را در جامعه ایجاد کرده است و موجب ترویج و مقبولیت احکام ذکر شده در جامعه شده و همچنین عامل تبلیغی و توجیهی مؤثری در ارزشمند شناخته شدن احکام اسلامی در افکار عمومی مسلمانان شده است و نشانه شاخصی از قابل اتکاء بودن احکام اسلامی در حل مسائل روز جامعه است.

ج- به نظر می‌رسد با توجه به تجربه مفید و ارزشمندی که از اجرای آن موارد به دست آمده است، اکنون می‌توان نسبت به ترویج این مفهوم اصولی، عقلی، منطقی، و اقتصادی در جامعه اقدام و همزمان با ارزیابی و طراحی واقع بینانه، منطقی، معتدل و متناسب آن با نظام بانکی از آن بهره‌مند شد. بی‌گمان اقدام‌های مفیدی در این مسیر انجام شده است. به طوری که آنچه انجام داده‌ایم، حذف ربا از قراردادهای قرض است که اقدامی شایسته، درست، به موقع و قاطع بوده است.

آنچه طراحی و ابداع شده است، ارائه جایزه به سپرده‌گذاران از طریق قرعه‌کشی به‌عنوان ابزار تشویقی است. در عمل، یک ابزار صحیح را به شکل نامناسبی بهره‌برداری کرده‌ایم و نتیجه اصولی از آن نگرفته‌ایم. یکی از نشانه‌های عدم توفیق در ترویج فرهنگ قرض الحسنه، نقل و انتقال وجوه بین بانک‌های مختلف، بی‌درنگ روز بعد از قرعه‌کشی است. این پدیده به‌نام سپرده‌گذاری فصلی برای شرکت در قرعه‌کشی معروف شده است. مدیران بانک‌ها به‌منظور جلوگیری از این نوع نقل و انتقال سپرده‌های قرض الحسنه بین بانک‌ها تدبیری اندیشیده‌اند که قرعه‌کشی‌ها را همزمان انجام دهند. این تدبیر مانع جابه‌جایی سپرده‌ها شده، لیکن مسئله اصلی را که ترویج قرض الحسنه است را حل نمی‌کند و خود دلیلی بر عدم توفیق قرعه‌کشی‌ها در ترویج فرهنگ قرض الحسنه است.

- تأمین حقوق قرض‌دهندگان و حفظ ارزش پول و دارایی آنان در قراردادهای قرض اصلی اجتناب‌ناپذیر است و می‌بایست در قانون جدید پولی و بانکی پیش‌بینی شود.
- د - حفظ ارزش پول وام‌دهنده نیاز به دو اقدام مکمل و همزمان دارد.
- اول: کوشش و همت دولت به اتخاذ تدابیری برای مهار و کاهش تورم به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت‌های دولت.
- دوم: پیش‌بینی تدابیر لازم برای جبران کاهش ارزش پول وام‌دهندگان در حدی که به تبع تورم به‌وجود می‌آید.
- اقدام اول، مجموعه تصمیم‌ها و سیاستگذاری دولت و حکومت برای کنترل و کاهش تورم است که موضوع گزارش جداگانه است و در این مجال نمی‌گنجد.
- اما اقدام دوم، خود دو مرحله دارد:
- مرحله اول: اخذ مجوز فقهی و شرعی برای مجاز شمردن قرض دادن ارزش پول.
- مرحله دوم: تنظیم مقررات و رویه‌های مناسب فنی و تکنیکی لازم.
- در رابطه با مرحله اول، تاکنون مباحث مختلفی انجام شده است و اقدامات تکمیلی آن نیازمند طراحی و سازماندهی مناسب است.
- درخصوص مرحله دوم نیز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران پس از اخذ مجوز شرعی، مسئولیت طراحی، شکل‌بندی، تنظیم و تدوین مقررات ظریف و حساس و اجرای عقد قرض‌الحسنه را طی مدت کوتاهی با رعایت اصول و حفظ محدودیت‌های شرعی و جلوگیری از ورود به حیطة ربوی بر عهده می‌گیرد.

۶- مرز باریک ربا در عقد قرض الحسنه

در بین عقودی که در نظام بانکداری اسلامی به‌کار گرفته می‌شود، عقد قرض تفاوت اساسی با دیگر عقود دارد، چرا که در کلیه عقود اسلامی مبنا توافق بین طرفین است، لیکن شارع مقدس حساسیت بسیار زیادی در مورد عقد قرض نشان داده و هرگونه زیاده گرفتن بر قرض را ربا دانسته است.

مبنای عقد قرض، هبة حق انتفاع پول به دیگری به قصد تبرع است. به بیان دیگر همان‌گونه که شخصی می‌تواند پول خود را تبرعاً به دیگری ببخشد می‌تواند حق استفاده و انتفاع از پول خود را برای مدت معین به دیگری ببخشد و پس از مدتی مثل یا قیمت آن را باز پس گیرد.

این عقد به عنوان قرض الحسنه نامیده شده است. برای آن پاداش فراوان اخروی در نظر گرفته شده است. به رغم تمام تأکیدها و توصیه‌هایی که در این زمینه انجام شده است، حجم این نوع اعتبارات در نظام بانکی کشور ما نسبت به کل اعتبارات بسیار کوچک است.

نگاهی به ترکیب این منابع ما را به کوچک بودن آن بیشتر واقف می‌کند. منابع قرض الحسنه بانکی دارای سه جزء اصلی است: اول منابع حساب جاری، دوم: حساب پس‌انداز قرض الحسنه، و سوم: حساب‌های دولتی و خزانه.

منابع حساب جاری متعلق به مشتریانی است که برای کسب و کار خود نیاز به دسته چک دارند. این مشتریان پول خود را در حساب جاری در حد نیاز روزانه‌شان نگه می‌دارند. بانک‌ها با درک این مطلب، اقدام به ارائه بسته‌های متفاوتی کرده‌اند. به این صورت که وجوه مازاد مشتریان را از حساب جاری به حساب‌های سرمایه‌گذاری منتقل می‌کنند. به حداقل رساندن موجودی حساب جاری و در همان حال توانا کردن آن برای تأمین نقدینگی کوتاه مدت، همواره هدف تمام صاحبان حساب جاری بوده است و بالا نگه‌داشتن موجودی حساب جاری برای یک فرد یا شرکت، نشانه ضعف مدیریت وجوه توسط وی است.

موجودی حساب‌های دولتی و خزانه فقط به دلیل الزامات و ضوابط قانونی انجام می‌شود. کلیه دستگاه‌های دولتی از جمله خزانه‌داری کل کشور همواره سعی می‌کنند با رعایت الزامات قانونی منابع موجود در حساب جاری خود را به حداقل برسانند.

صاحبان حساب‌های سپرده قرض الحسنه خود سه گروه هستند:

گروه اول- کسانی که بخشی از منابع و موجودی نقدی خود را در معرض قرعه‌کشی و بخت و اقبال قرار داده‌اند و به امید سودآوری ناشی از قرعه‌کشی نسبت به افتتاح حساب پس‌انداز در بانک‌هایی اقدام می‌کنند که امتیازهای بیشتر و بهتری در قرعه‌کشی در نظر می‌گیرند و جذاب‌ترین جوایز را اعلام می‌کنند.

گروه دوم- نیکوکارانی هستند که بخشی از وجوه و منابع خود را برای امور خیریه اختصاص می‌دهند و با این فرض و نیت که پول‌شان صرف پرداخت قرض الحسنه به نیازمندان می‌شود (با این فرض و نیت که بانک‌ها این‌طور عمل می‌کنند)، بخشی از وجوه خود را به پس‌انداز قرض-الحسنه می‌سپارند.

گروه سوم- کسانی هستند که اصولاً توانایی و ظرفیت و یا صلاحیت لازم برای انجام امور اقتصادی را ندارند و هیچ‌کس را هم ندارند که به وی اعتماد کنند و پول‌شان را به وی بسپارند تا با آن کار اقتصادی کند. آنان ناچارند که بین افتتاح حساب پس‌انداز قرض الحسنه و یا نگهداری

پول نقد در منزل، یکی را انتخاب کنند. نکته مهم این است که گروه دوم در اقلیت مطلق هستند. به علاوه اکثر قریب به اتفاق گروه دوم ترجیح می‌دهند نیت خیر خود را از طریق صندوق‌های محلی که خودشان روی آن نظارت بیشتری دارند، عملی کنند.

الف- منابع و مصارف عقد قرض الحسنه، از سایر عقود جدا شود و این منابع فقط با هدف خیر و برای رفع نگرانی و استفاده درست از این عقد، دو اقدام اولیه و اساسی زیر پیشنهاد می‌شود:

ب- تعریف کامل و دقیق "اصل پول" در ساختار پول اعتباری براساس تعاریف و مفاهیم اقتصادی و مبانی دینی و اسلامی تهیه، تدوین و ابلاغ شود. به این منظور کار گروهی متشکل از حوزه‌های علمی اقتصادی و حوزه‌های علمیه دینی تشکیل و با اخذ نظرات اساتید و صاحب‌نظران محترم دانشگاهی و فقهای معظم حوزوی این مهم را به ثمر رسانند.

قاعداً پس از این تعریف می‌توان سازوکار مناسب برای عقد قرض الحسنه ایجاد کرد. - خصوصی‌سازی و تعیین تکلیف مؤسسات غیرمتشکل؛ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای اصلاح ساختار بانک‌ها

علاوه بر تمام دلایل و توجیهات پولی و بانکی ذکر شده، یک ضرورت اجرایی و عملیاتی هم وجود دارد که اهمیت و لزوم آن را دو چندان می‌کند و آن برنامه خصوصی‌سازی بانک‌هاست. خصوصی‌سازی بانک‌ها، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اصلاح ساختار اقتصادی است که اخیراً شتاب دوباره‌ای گرفته است و مؤثرترین و کارسازترین اقدام برای افزایش ظرفیت نهادهای پولی و مالی کشور است. بنابراین باید توجه لازم را به مسائل و جنبه‌های مختلف آن داشته باشیم و شرایط مناسب در ابعاد مختلف اجتماعی، حقوقی، محیطی، اقتصادی و سیاسی برای آن را در نظر داشته باشیم و فراهم کنیم.

قوانین و مقررات که تنظیم‌کننده روابط فعالان اقتصادی است؛ به ویژه در یک جامعه در حال تحول؛ اگر به شکل مناسبی تنظیم و تدوین نشوند، نتایج زیانباری را به دنبال خواهند داشت. خصوصی‌سازی در بانک‌ها اگر چه برای اقتصاد کشور ضروری و حیاتی است، لیکن اگر در چارچوب قوانین و مقررات مناسب اجرا نشود، و نگرش دولت، و در نتیجه روابط آن با بانک‌های خصوصی یا خصوصی شده همچنان بر همان پایه موجود برقرار شود، نه فقط مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه به نابسامانی‌های بزرگی منجر خواهد شد.

- پیش شرط خصوصی سازی، تغییر ماهیت بانک‌های دولتی به مؤسسات خصوصی و مستلزم اقداماتی همزمان و چند وجهی است. این اقدام‌ها و پیش نیازها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

اول- اقدامات حقوقی و اداری از قبیل انطباق اساسنامه بانک‌ها با الزامات بورس، انجام تعدیل‌های لازم در ترازنامه آن‌ها به منظور ارائه واقعی‌تر وضعیت مالی آن‌ها، تعیین ارزش واقعی هر بانک، و شفافیت اطلاعات مالی است.

دوم- اصلاح و بازتعریف رابطه بانک و دولت و تغییر اصولی نگرش دولت به بانک و سپرده‌های مردم نزد بانک‌هاست.

مهم‌ترین اقدام مقدماتی، برای ورود دولت به میدان خصوصی‌سازی، تغییر و اصلاح نگرش دولت به پول و دارایی مردم، اعم از پول نقد، یا سپرده، یا دارایی غیرمنقول آنان است. رکن اصلی این اصلاح نگرش، روش مدیریت دولت و حکومت در محاسبه و پرداخت بازده سرمایه‌گذاری و سود سپرده‌های بانکی است. در حال حاضر دولت قبول کرده که می‌بایست روش متفاوتی را برای بانک‌های دولتی و خصوصی به کار بگیرد و با بانک‌های خصوصی برخوردی واقع بینانه‌تری داشته باشد. نخستین قدم این است که این "قبول"، به باور تبدیل شود. روش مورد عمل دولت با بانک‌های دولتی به هیچ وجه نمی‌تواند در ارتباط با بانک‌های خصوصی اعمال شود. از طرفی این اثبات شده که دولت امکان رشد ظرفیت نظام بانکی را در حدی که بتواند نیازهای اقتصاد کشور را تأمین کند، ندارد. در تمام سال‌های پس از انقلاب، غیر از یک مورد افزایش سرمایه بانک‌های توسعه صادرات و صنعت و معدن در سال ۱۳۸۶، هیچ‌گاه دولت نتوانسته افزایش سرمایه نقدی و واقعی در هیچ بانک دولتی بدهد. افزایش سرمایه از طریق تجدید ارزیابی دارایی‌های غیرمنقول، بحث جداگانه‌ای است و مستقل از منافع و مضراتش، خود نشان‌دهنده نبود ظرفیت دولت در این زمینه است. جالب توجه است که اگر برداشت‌های دولت از نظام بانکی را در این مدت برآورد کنیم، و فرض هم کنیم که همه برداشت‌های دولت و دستگاه‌های دولتی بازپرداخت خواهد شد (که بی‌گمان فرض دقیق و درستی نیست) می‌بینیم که دولت بیش از سرمایه و آورده خود در بانک‌ها، از آن برداشت کرده است.

امروز سهام شماری از بانک‌های دولتی در معرض فروش گذاشته شده، ادامه روند خصوصی کردن بانک‌های دولتی و نیاز به ورود و حضور جدی بخش خصوصی در توسعه بانکداری، در گروی اصلاح نگرش و منطقی کردن ضوابط سودآوری سرمایه‌گذاری و تعیین سود بانکی است. برای روشن‌تر شدن امر، چند نمونه از این موارد ذکر می‌شود:

الف- صورت‌های مالی بانک‌ها در ارتباط با قانون بانکداری بدون ربا از شفافیت کامل برخوردار نیست. به‌رغم وجود رابطه وکیل و موکل در قراردادهای سپرده سرمایه‌گذاری بانک‌ها، سپرده‌افراد در ستون بدهی بانک‌ها طبقه‌بندی و درج می‌شود. به‌علاوه سود حاصل از تسهیلات ناشی از سپرده‌افراد پس از کسر حق‌الوکاله و سهم بانک، بین سپرده‌گذاران تقسیم می‌شود. ولیکن این سود پرداختی به جای اینکه "تقسیم سود" نامیده شود، به عنوان هزینه عملیاتی در سود و زیان بانک منعکس می‌شود. در معاملات مشارکتی نیز سهم سود بانک و شریک آن از شفافیت برخوردار نیست.

ب- براساس قوانین بانکداری بدون ربا، بانک وکیل سپرده‌گذار برای مصرف سپرده‌های آن‌ها در فعالیت‌های سودآور است. تعیین نرخ سود سپرده سپرده‌گذاران و نرخ تسهیلات اعطایی باید براساس این رابطه تعریف مشخص شود. در غیر این‌صورت تضییع حقوق و کاهش انگیزه سپرده‌گذاران، رواج بازارهای غیررسمی، کاهش منابع بانک‌ها و ایجاد مشکل در تأمین منابع مالی تولیدکنندگان را در پی خواهد داشت.

ج- تسهیلات تکلیفی دولت یکی از عوامل محدوده‌کننده‌ای است که ایجاد و استمرار روابط درست و اصولی بین بانک و سپرده‌گذاران و مشتریان را با اخلاص و مخاطره‌مواجه ساخته و می‌سازد. آن بخش از تسهیلات تکلیفی که براساس تبصره‌های قوانین بودجه سنواتی پرداخت شده یا می‌شود، با همه نارسایی‌هایی که دارد، از این حسن برخوردار است که تضمین قانونی و معتبر از سوی دولت دارد. لیکن تسهیلات تکلیفی مازاد بر آن، فاقد تضمین دولت هستند. این تکالیف از یک سو موجب کاهش سطح کارایی نظام بانکی در تخصیص و توزیع بهینه منابع سپرده‌گذاران را فراهم می‌کند و از سوی دیگر به سازوکاری تبدیل شده که مسئولیت‌ها و الزاماتی که اصولاً باید از بودجه عمومی دولت تأمین شود، به دوش منابع بانک‌ها می‌گذارد، و روشن است که این به منزله مصرف نابجای منابع بانکی است.

د- بازپرداخت نشدن مطالبات بانک‌ها که دولت در سال‌های قبل برای تأمین منابع مورد نیازش با توسل به سیستم بانکی برداشت کرده است، مسئله پیچیده است که بی‌پاسخ مانده است. مانده بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی به طور فزاینده‌ای افزایش داشته است. آثار تخریبی روند رو به تزاید بدهی‌های دولت به نظام بانکی بر بخش پولی اقتصاد بسیار گسترده است. در واقع بدهی‌های انباشته دولت به بانک‌ها، به یکی از مهم‌ترین عوامل برای محدودیت‌های منابع در دسترس بانک‌ها و آثار سوء تخصیص منابع مالی مبدل شده است.

ه- با پیروزی انقلاب اسلامی، توجه مردم به صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌عنوان نهادی اسلامی معطوف شد و تعداد آن‌ها رو به فزونی گذاشت، لیکن به مرور موضع فعالیت غیرانتفاعی آن‌ها به فعالیت‌های سودآور بدل شد و برخی از آن‌ها با افتتاح حساب جاری و صدور دسته چک، پرداخت سود به سپرده‌گذاران، خرید اوراق مشارکت، اعطای تسهیلات کلان و افتتاح حساب‌های جدولی و ... ضمن عدول از اهداف آرمانی خود با رعایت نکردن ضوابط تعیین شده بانک مرکزی در سیستم پولی کشور نیز اختلال ایجاد کردند. به‌علاوه به دلیل رعایت نکردن نسبت‌های مالی، از جمله کفایت سرمایه، خلق پول را انجام دادند، به‌علاوه خود و سپرده‌گذاران مؤسسات را دچار خطرپذیری بزرگی کردند. این‌گونه اقدام‌ها، به تصویب قانون بازار غیرمتشکل پولی در سال ۱۳۸۳ منجر شد. لیکن به‌نظر می‌رسد تشکیل و تأسیس بانک‌های قرض‌الحسنه می‌تواند ضمن احیا و تعیین تکلیف ضوابط قرض‌الحسنه، و نحوه حصول به اهداف خیرخواهانه، معنوی و انسانی قرض‌الحسنه از آثار منفی اقتصادی همچون خلق پول، سرعت گردش پول، تشدید پولشویی و ... جلوگیری کند.